

نگاهی به رویدادهای نیمه دوم سده نوزدهم

## جدایی آسیای میانه از ایران

افشین پرتو



گشتند و بر پایه برنامه‌های تدوین شده بر برخی از پاره‌های استراتژیک آن پهنه چیره گشتند تا آنجا که در پایان دهه چهارم سده نوزدهم میلادی مرز روسیه در خاور دریای خزر از ریزشگاه رود اورال به این دریا آغاز گشته و پس از گذشتن از جنوب اورنبورگ به ترویتزکا (Troitzka) رسیده و پس از گذر از پتروپاولوسک (Petropavlovsk) و اومسک (Omsk) به سمی پالاتینسک (Semipalatinsk) در مرز چین می‌رسید. ناآرام‌ترین مردمان جنوب اورنبورگ - کانون گسترش جویی روس‌ها در آسیای میانه - از بک‌ها بودند. از بک‌ها هراز چندگاهی به مرزهای تازه برپاشده روسیه می‌تاختند و کانونهای کوچک و بزرگ مرزی روس‌ها را تاراج می‌کردند و در میانه تاراج چه بسیار از روس‌ها بودند که به دست از بک‌ها کشته می‌شدند. واکنش روسیه در برابر یورش و تاراجگری از بک‌ها لشکرکشی بزرگی به فرماندهی کنت پروسکی (Perovski) به سوی خیوه در سال ۱۲۵۵ قمری / ۱۸۳۹ میلادی بود. برآیند این لشکرکشی که بیشتر با بهره جویی از درگیر بودن ایران و انگلیس بر سر هرات و پارگی پیوندهای میان ایران و انگلیس انجام گرفت، شکست سنگین روس‌ها از از بک‌ها به سبب سرمای بیش از اندازه هوا در روزهای جنگ بود. از بک‌ها در این جنگ بسیاری از روس‌ها را کشته و شماری از آنان را به بند کشیدند و توان خود را در برابر چشمان پرآرز روس‌ها به نمایش گذاشتند.

پایان یافتن ستیزه ایران و انگلیس بر سر هرات و سامان گرفتن چندگاه کار هرات، انگلیس را به اندیشه پای نهادن به میدان ستیزه روس‌ها و از بک‌ها انداخت و از آنجا که بر آن نبود تا روس‌ها را به رویاری با سیاستهای خود در ایران و افغانستان برانگیزد، کوشید تا از بک‌ها را آرام کرده و روس‌ها را از گسترش جویی در آن پهنه بازدارد. از همین رو کاپیتان جیمز آبوت (James Abbot) و کاپیتان شکسپیر

پس از پایان یافتن دومین دوره جنگ‌های ایران و روسیه بر سر قفقاز و بسته شدن پیمان ترکمانچای در سال ۱۲۴۴ قمری / ۱۸۲۸ میلادی، دولت روسیه در جستجوی راهی برای دستیابی به هدف‌های گسترش جویانه خود و رسیدن به هند و خلیج فارس دگر باره چشم به آسیای میانه دوخت و دور تازه‌ای از درگیری‌های سیاسی و نظامی را آغاز کرد.

چشمداشت روسیه به آسیای میانه از زمان فرمانروایی پتر کبیر (۱۶۸۲-۱۷۲۵ میلادی) آغاز شده بود. در برابر تلاش پتر برای یافتن جای پای در آن پهنه، خان خیوه<sup>۱</sup> پذیرفته بود که در برابر پشتیبانی روسیه از او در رویاری هایش با فرمانروای بخارا<sup>۲</sup> سر به فرمان روسیه نهد. بر پایه همین توافق یک ستون نظامی روسی به فرماندهی کنت بکویچ (Bekowitch) به بهانه گشت زنی جستجوگرانه راهی آن دیار گشت ولی در همان زمان خان خیوه درگذشت و گروه سربازان روسی با یورش سپاه سر به فرمان جانشین خان خیوه روبرو گردید و کسی از آنان زنده نماند.

روس‌ها پس از ناکامی در چیرگی بر خیوه، به سرزمین قرقیزها روی آوردند و به آسانی آنان را با خود همراه ساخته و پایگاه بزرگ گسترش جویی خاوری خود را در اورنبورگ<sup>۳</sup> برپا داشتند. اورنبورگ در اندک زمانی کانون تلاش روسیه برای چیرگی بر تاتارها شد. در سال‌هایی که چشم‌ها به قفقاز دوخته شده بود روس‌ها توانستند همه تاتارها را با خود هم پیمان سازند. هم پیمانی تاتارها و روس‌ها خان‌های خیوه و بخارا را بدگمان ساخت و در اندیشه یافتن راهی برای گریز از چیرگی روس‌ها انداخت.

با بسته شدن پیمان ترکمانچای و چیرگی همه سویه روس‌ها بر قفقاز، یکان‌هایی از ارتش روسیه راهی پهنه‌های خاوری دریای خزر

بازپس گیری آن بود و نه چنین اندیشه‌ای در سر.

ناتوانی دربار ایران از پاس داشتن مرزهای میهن، چشم روس‌ها را به اندیشه برانگیختن ترکمن‌ها انداخت و ترکمن‌های برانگیخته شده در پهنه‌های شمال رود اترک به هیاهو پرداختند. سلطان مراد میرزا فرمانروای خراسان درمانده از هراکنشی هشتاد تن از سران ترکمن را برای گفتگو به مشهد فراخوانده و همه را در بند کرد و در پی آن به مرو تاخت و محمد امین را گرفته و کشت و سر بریده‌اش را به تهران فرستاد.

کرده سلطان مراد میرزا چندگاهی آن پهنه را آرام ساخت ولی مرگ وی و سپرده شدن کار خراسان به پسرش حمزه میرزا حشمت‌الدوله خاکستر از تن آتش برگرفت. ترکمن‌های برآشفته به مرو تاختند و آن شهر را گرفتند. برآیند تلاش حمزه میرزا شکست سنگین ایرانی‌ها در سال ۱۲۷۷ قمری / ۲۵ سپتامبر ۱۸۶۰ میلادی و از دست رفتن توپخانه ایران بود. مرو نیز از دست رفت.

گرداننده کار سیاست روسیه در آن زمان «ا.م. گورچاکف» (Gorchakov) صدراعظم آن کشور بود. وی می‌کوشید تا از درگیری با انگلیس در پهنه‌های گوناگون جهان خودداری کند. هم‌آورد اندیشه او در روسیه ژنرال د.ا. میلیوتین (Miliutin) بود. میلیوتین نام‌آورترین چهره تاریخ روسیه در زمینه پیشروی‌های آن کشور در آسیای میانه به شمار می‌رود.

در سال ۱۹۶۴ میلادی به دستور تزار الکساندر دوم همایشی برای گفتگو پیرامون آسیای میانه در سن پترزبورگ برپا شد. برآیند گفتگوهای آن نشست آغاز دور تازه‌ای از تاخت و تاز روسیه به آسیای میانه بود. با نهادن دگرباره روسیه به برون از مرزهای خود در آسیای میانه، انگلیس را هراسان از دست‌اندازی روسیه به مرزهای هند به‌واکنش واداشت. لردجان راسل وزیر امور خارجه انگلیس به گفتگو با روس‌ها پرداخته و دو سوی گفتگو پذیرفتند که به داشته‌های خود در آسیای میانه بسنده کنند، استقلال ایران را گرامی دارند و از دست‌اندازی به خاک ایران خودداری کنند و با یاری یکدیگر بر توان ایران بیفزایند. این هم‌اندیشی هیچگاه اجرا نگشت چه اینکه پس از چندی گورچاکف گفت: «... ترکمانان رعایای شاه (ایران) نیستند. و روسیه لازم می‌داند که آنان را به کیفر غارت و دستبرد که به بازرگانی او می‌زنند تنبیه کند...»

در اوپسین روزهای سال ۱۸۶۴ میلادی به فرمان تزار همایشی از سیاستمداران و فرماندهان ارتش برای برنامه‌ریزی گسترش توان روسیه در سرزمین‌های ترکمن نشین برپا شد و در پایان بر آن شدند که یکان‌هایی از ارتش روسیه را راهی روستای قزل‌سو،<sup>۷</sup> که امروز کراسنودسک (Krasnovodsk) نام دارد، نمایند و بر آن چیره گردند و پایگاهی دریایی در آن برپا دارند. با برپایی پایگاهی در قزل‌سو، روسیه می‌توانست پایگاه پیشین خود را از آشوراده<sup>۸</sup> به آنجا برده و ایران را که

(Shakespear) راهی خیره شدند و با هراساندن خان خیره از لشکرکشی دگرباره روس‌ها وی را واداشتند تا بندیان روس را رها سازد. بندیان رها گشته روس به همراه افسران انگلیس به اورنبورگ بازگشتند. با پادرمیانی انگلیسی‌ها در سال ۱۲۵۸ قمری / ۱۸۴۲ میلادی پیمانی میان ازبک‌ها و روس‌ها بسته شد و بر پایه آن ازبک‌ها پذیرفتند که از دست‌اندازی به مرزهای روسیه خودداری کنند.

روس‌ها پس از کنار آمدن با ازبک‌ها بر همه بیابان بزرگ زیستگاه قرقیزها چیره شدند و پهنه ریزشگاه سیحون به دریاچه آرال را به زیر فرمان آورده و در سال ۱۲۶۴ قمری / ۱۸۴۷ میلادی دژی بزرگ در آنجا برپا داشتند و کوشیدند تا آن را پایگاه پیشرفت خود در سرزمین خووند<sup>۹</sup> سازند. تلاش خان خووند برای جلوگیری از پیشروی روس‌ها در دره سیحون سودی نداشت، و ناتوانی دربار ایران در اوپسین سال پادشاهی محمد شاه قاجار و سرگرم بودن انگلیس با هند و رویدادهای آن سبب آسودگی اندیشه روس‌ها در پیشروی در دره سیحون شد. روس‌ها آرام آرام بر دره ایلی (Ili) و پاره کوهستانی سمیرچیه (Semirechia) دست یافتند ولی رشته پیشرویشان چندگاهی به سبب سرگرم بودن آنها با جنگ کریمه گسیخته شد.

بر تخت نشستن ناصرالدین قاجار در سال ۱۲۶۴ قمری / ۱۸۴۸ میلادی و افتادن کارها به دست میرزاتقی خان امیرکبیر، خان‌های آسیای میانه را به پشتیبانی دربار ایران از ستیزه خود با روس‌های گسترش‌جو دلگرم ساخت تا آنجا که محمد امین خان فرمانروای خوارزم نماینده‌ای به نام عطا نیاز محمد برای شادباش گویی بر تخت نشستن ناصرالدین شاه به تهران فرستاد و دربار ایران در پاسخ رضا قلیخان هدایت را راهی آن دیار نمود.

شادی خان‌های آسیای میانه دیری نپایید چه اینکه امیرکبیر پس از چندی از کار کنار نهاده شد و میرزا آقاخان نوری - سرسپرده به سیاست‌های انگلیس - برجای او نشست. از آنجا که هنوز انگلیس پایه‌های چیرگی خود را بر پاره‌هایی که در سال‌هایی گذشته گرد آورده و آنها را افغانستان نامیده بود نیرو نبخشیده بود و سر آن نداشت که روس‌ها را در آن پهنه با خود درگیر سازد، میرزا آقاخان نوری از پیگیری سیاست امیرکبیر خودداری کرد و این کار دست روس‌ها را برای پیگیری سیاست گسترش‌جویانه خود باز گذاشت.

شتاب روس‌ها برای گسترش توانشان در آسیای میانه بر شتاب انگلیس برای پایان بخشیدن به کار هرات افزود و سبب برپا گشتن آتش دوباره‌ای در آن دیار شد. ایران چشم به هرات دوخت و روی از آسیای میانه گرداند. میدان برای روس‌ها گشوده شد و در هنگامه ستیزه هرات و بسته شدن پیمان پاریس در سال ۱۲۷۳ قمری / ۱۸۵۷ میلادی، روس‌ها بر تاشکند<sup>۱۰</sup> دست یافته و سرزمین میان دریاچه آرال و ایسیک کول (Issik - Kul) مرز میان روسیه و ترکستان شد.

پاره‌ای دگر از میهن جداگشته بود و دربار ایران را نه توان



همواره از بودن کشتی‌های جنگی روسیه در آشوراده ناخرسند بود آرام سازد.

زمانی که چشم‌ها به یکان‌های روسی راهی قزل‌سو دوخته شده بود، یکان‌های دیگری از ارتش روسیه به فرماندهی ژنرال رومانوفسکی (Romanovski) به تندی در ماه مه ۱۸۶۵ میلادی بر بخارا و در ماه ژوئن همان سال بر خجند<sup>۱</sup> دست یافتند.

پیشروی تازه روس‌ها، در انگلیس دودستگی بارزی برای رویارویی با آنان پدید آورد. گروهی بر آن بودند که برای پاسداری از هند باید به تندی بر افغانستان چیره شد و گروهی دیگر بر این باور که نباید روس‌ها را به پیشروی‌های تازه‌ای برانگیخت. توانمندی گروه دوم سبب خاموش ماندن انگلیس در برابر سیاست گسترش‌جویی روسیه و پدید آمدن این باور در انگلیسی‌ها شد که «روسیه ممکن است همسایه خوبی از کار درآید».

فرو افتادن «محافظة کاران» و بر سر کار آمدن «لیبرال‌ها» در سال ۱۸۶۸ میلادی - سبب دگرگونی سیاست انگلیس در برابر گسترش‌جویی روسیه نشد و این کشور با بهره‌جویی از خموشی انگلیس در ماه مه ۱۸۶۸ میلادی سمرقند را به زیر فرمان خود آورد. تنها واکنش انگلیس تلاش برای آگاه شدن از اندازه خواست‌های گسترش‌جویانه روسیه و برآیند آن تلاش گفتگوی رودرروی گورچاکف و لرد کلارندون (Clarendon) وزیر خارجه انگلیس در هایدلبرگ و پذیرش این امر بود که رویدادهای آن روزها تنها بر پایه نامجویی ژنرال‌های روس برپا شده است.

خاموشی ابهام‌آور انگلیس سبب هراس شد. ایران ناتوان از واکنش، روسها را در فراسوی جیحون می‌دید که چشمان آزمندشان به این سو و خراسان دوخته شده است. ایران هراسان چاره‌ای جز دست‌اندازی به دامان انگلیس نداشت و ناصرالدین‌شاه کوشید تا به شیوه‌ای انگلیس را به یاری ایران وادارد، ولی انگلیس که پذیرای در پیش گرفتن سیاستی برانگیزنده در برابر روس‌ها نبود، در پاسخ خواست‌های پیاپی شاه ایران تنها خاموشی پیشه کرد. سرهنری راولینسون سفیر انگلیس در ایران به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه ایران گفت: «... تضمین واقعی ایران کمتر در پیمان، و بیشتر در رقابت‌ها و حسادت‌های دو قدرت عظیم روس و انگلیس نهفته است. اگر ایران عاقلانه رفتار کند و تعادل این حریف را در مقابل آن دیگر نگاه دارد، می‌تواند استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ نماید...»

در روز ۱۰ نوامبر ۱۸۹۶ میلادی يك کشتی روسی در کرانه روستای ترکمن نشین قزل‌سو لنگر انداخت و نیروی کوچکی که از آن پا بر خاک نهاد و به آسانی بر آن روستا چیره شد زمینه را برای پیاده شدن آنان که در راه آمدن بودند آماده کرد. پیاده شدن روس‌ها در قزل‌سو و چیرگی آنان بر آن پهنه با فریاد ناخرسندی ایران همزمان شد. ایران می‌گفت که مرز روسیه در شمال آن روستاست و بودن روس‌ها در قزل‌سو

دست‌اندازی به خاک ایران است ولی الکساندر فنودورویچ بگر (A.F. Beger) سفیر روسیه در تهران بر آن باور پای می‌فشرد که رود اترک مرز ایران است و ترکمن‌ها مردمی مستقلند. در برابر این رویداد چارلز الیسون سفیر انگلیس در تهران در نامه‌ای به وزیر خارجه انگلیس نوشت که «نمی‌داند به چه دلیل ایشان (ایرانیان) ادعا دارند که قزل‌سو جزو خاک ایران است».

چشم بستن انگلیس بر رویدادهای شمال رود اترک، ایران درمانده را به سر فرو انداختن واداشت. ایران کوشید تا روسیه را به پذیرش این اندیشه وادارد که بر آن نباشد تا در فراسوی اترک پایگاهی برپا سازد. برآیند کوشش نابخردانه ایران سخن بگر است. وی در ۲۵ دسامبر ۱۸۶۹ میلادی میرزا سعیدخان را آگاه ساخت که روسیه رود اترک را مرز ایران می‌داند و به فراسوی آن کاری ندارد. ناصرالدین‌شاه در فرمانی برای حاکم استرآباد نوشت که بودن روس‌ها در قزل‌سو زبانی به ایران نخواهد زد و روس‌ها آزادند که تاسیساتی در شمال رود اترک بسازد. بدین شیوه پرونده قزل‌سو بسته شد.

رویدادهای آن روزها انگلیس را تا آنجا نگران ساخت که به بررسی بازگرداندن هرات - که بر پایه پیمان پاریس از ایران جداگشته بود - به ایران واداشت ولی به سبب برخی درگیری‌های درون دستگاه سیاسی انگلیس، پس از چندی این پیشنهاد و پیشنهاد فرستادن کارشناسان نظامی انگلیس برای توان بخشیدن به ارتش ایران کنار نهاده شد. در اوپسین ماه سال ۱۸۷۲ میلادی در همایشی که الکساندر دوم نیز در آن بود وی در آغاز به ژنرال کنستانتین پتروویچ کافمان (K.P. Kaufmann) فرمانده نیروهای نظامی روسیه در آسیای میانه دستور داد «کنستانتین پتروویچ خیهو را برای من بگیر» و در پایان روسیه بر آن شد که کار چیرگی بر سرزمین‌های ترکمن نشین را به پایان رساند. کافمان با سیزده هزار سرباز و شصت و دو توپ راهی گشودن خیهو شد و در ماه مه ۱۸۷۳ میلادی آن شهر را گشود. روسیه پا به این سوی جیحون نهاد. ژنرال ن.پ. لوماکین (Lomakin) فرمانده نظامی تازه فراسوی خزر در نامه‌ای به سران طایفه‌های ترکمن از آنان خواست تا نمایندگانی برای آگاهی از خواست‌های تزار نزد او بفرستند.

انگلیس که اکنون تمام اندیشه‌های پیشین را بر بادرفته می‌دید به تندی بر آن شد تا ایران را برای جلوگیری از چیرگی روس‌ها بر مرو - که دروازه افغانستان به شمار می‌رفت - یاری دهد ولی این پیشنهاد نیز از سوی لرد نوربروک (Northbrook) نایب السلطنه هند کنار نهاده شد. وی بر آن باور بود که ایران در گرداب فساد غوطه‌ور است و کمک به ایران افغانستان را که دولت انگلیس به شمار می‌رود خواهد رنجاند. برآیند دوگانگی اندیشه انگلیسیان بر سر رویارویی با آنچه رخ داده بود باز شدن دست روسیه در پیگیری سیاست گسترش‌جویانه‌اش بود و همین است که گمان سازش گروهی از سیاستمداران انگلیسی با روسیه



انگلیس برای یاری دادن به عثمانی به رویارویی با روسیه شتافت. پانهادن انگلیس به میدان درگیری، سیاستمداران روس را به اندیشه یافتن راهی نو برای سرگرم ساختن انگلیس انداخت، آنها پس از همایشی برآن شدند که با انجام کنش‌هایی در آسیای میانه، انگلیس را هراسان کرده و از پا نهادن به میدان درگیری در بالکان بازدارند. روس‌ها بر آن بودند که کرپلا و نجف را از عثمانی گرفته و به ایران واگذارند و در برابر آنها استرآباد را از ایران گرفته و آن شهر را کانون تازش به شمال خراسان و هرات سازند، ولی گورچاکف خواهان آرامش و جلوگیری از برانگیختن انگلیسی‌ها بود.

روسیه راه پریشان ساختن انگلیس را در پیوند با افغانستان زیر فرمان «امیر علی شیر» - که با انگلیسی‌ها درگیر بود - دید و گروهی را به فرماندهی ژنرال استولتوف (Stoletov) راهی کابل نمود. استولتوف در ژوئیه ۱۸۷۸ میلادی به کابل رسید و به خوبی پیشواز شد و در ماه اوت همان سال پیمانی با امیر علی شیر بست و در نامه‌ای به کاوفمان نوشت که افغانستان آماده تحت‌الحمايه شدن از سوی روسیه است و خواستار نیرویی بزرگ برای چیرگی همه سویه بر ترکستان شد.

در برابر مانورهای روسیه، انگلیس نیز کوشید تا گروهی را برای کشاندن افغانستان به سوی خود راهی کابل نماید ولی امیر علی شیر پذیرای انگلیسی‌ها نشد و این سبب پدید آمدن بحران تازه‌ای میان دو دولت استعماری شد. آنچه به آن بحران چندگانه کوتاه پایان داد برآیند کنگره برلین در ژوئیه ۱۸۷۸ میلادی بود. روسیه دریافت که به درازا کشیدن بحران سبب تازش بی‌چون و چرای انگلیس به افغانستان خواهد شد و بی‌گمان افغانستان مستقل از افغانستانی زیر فرمان انگلیس برای روسیه بهره بیشتری خواهد داشت، از آن‌رو در هنگامه تازش انگلیس به هند خاموش ماند.

در میانه هیاهوی برپا شده در افغانستان گماشته انگلیسی‌ها در استرآباد در تلگرامی به لردلیتون (Lytton) نایب‌السلطنه هند خبر پیاده شدن نیروهای روسیه در چیکیشلر (Chikishlar) را داد و پس از دو هفته رانلد تامسون سفیر انگلیس در تهران به وی خبر داد که به زودی روس‌ها به آخال (Akhhal) خواهند تاخت و بهتر است انگلیس برای جلوگیری از این کار گروهی را به آنجا بفرستد. تامسون کوشید تا ایران را به فریاد برآوردن در برابر کارهای روسیه برانگیزد ولی ایران که از درگیری‌های گذشته پندی بزرگ گرفته بود و می‌دانست که پا نهادن به آن میدان زبانی بزرگ برای او به همراه خواهد داشت، خاموش ماند و شاه به تامسون فهماند که بهتر می‌داند روس‌ها همسایه ایران باشند نه ترکمن‌های آخال.

آنچه که انگلیسی‌ها را نگران می‌کرد این بود که شنیدند کارگزاران ایرانی در پهنه مرزی پنهانکارانه سرگرم فراهم آوردن تدارکاتی برای سپاهیان روسیه در فراسوی خزر هستند.

انگلیس تلاش خود را برای برانگیختن ایران در برابر روسیه بی

را بر سرسرزمین‌های جنوب خاوری دریاچه آرال پیش می‌آورد. ایران چشم به جدایی پاره پاره خاك خود دوخته بود. ناصرالدین شاه درمانده به هنگام گذشتن از قفقاز برای رفتن به اروپا به گراندوک میخائیل نیکلایویچ نایب‌السلطنه قفقاز گوشزد کرد که کار خاموش ساختن ترکمن‌ها را باید ایران و روسیه همگانه پی گیرند. ایران توان فشار آوردن بر روسیه را نداشت و روسیه در برابر فشار انگلیس تنها گفت که برداشت اشتباه انگلیس از نامه لوماکین به سبب برگرداندن نادرست آن نامه به زبان انگلیسی بوده است.

ایران دلخوش به پشتیبانی انگلیس گذران روزها را می‌نگریست که در دسامبر ۱۸۷۴ میلادی خبر یورش لوماکین با ششصد سرباز را به روستای «قراقلمه» در کنار رود اترک شنید. فریاد ایران یکبار دیگر پاسخی جز خاموشی انگلیس نیافت.

در ماه سپتامبر ۱۸۷۵ میلادی ژنرال کاوفمان با پنجاه هزار سرباز برپاخاستگان خوقندی را در شهر قهرم در هم شکست و سربازان روس به فرماندهی ژنرال اسکوبلف (Skobelev) گریختگان را تا کرانه سیحون دنبال کردند و بسیاری از آنان را کشتند و در پی آن بیانیه تزار الکساندر دوم برآن کار پایان داد: «ما الکساندر دوم به منظور موافقت با درخواست مردم خوقند که می‌خواهند تبعه روسیه شوند و نیز با توجه به اینکه بازگرداندن صلح و آرامش در خان نشین نامبرده از راه دیگر مطلقاً محال است، فرمان می‌دهیم که خان نشین خوقند بی‌درنگ ضمیمه قلمرو ما گردد و پس از این در امپراتوری تشکیل شهرستان فرغانه<sup>۱</sup> را دهد.»

چندی از چیرگی روس‌ها بر خوقند نگذشته بود که گراندوک میخائیل نیکلایویچ نایب‌السلطنه قفقاز به میلیونین پیشنهاد کرد زمین‌های ترکمن نشین فراسوی خزر را به زیر فرمان روسیه درآورد. وی پیشنهاد کرد نیرویی به آن سوی دریای خزر فرستاده و روستای عشق‌آباد<sup>۱۱</sup> را که از کراسنودسک تا آن ۶۴۴ کیلومتر راه بود به زیر فرمان آورد. چشم‌ها به مرو دوخته شده بود. مرو چهارراه دستیابی به مشهد و بخارا و خیوه و هرات بود. پیشنهاد نایب‌السلطنه قفقاز از سوی گورچاکف رد شد.

بازماندن چندگانه روسیه از پرداختن به کار ترکمن‌ها، ایران را دوباره به پا نهادن به میدان درگیری‌های شمال رود اترک برانگیخت و بنا برانگیزش عبدالحسن خان پسر شجاع‌الدوله ایلخانی فرمانروای قوچان چهل هزار خانواده ترکمن از «تکه‌ها» سر به فرمان ایران نهاده و نمایندگانی به تهران فرستادند. آمدن نمایندگان ترکمن به تهران، روس‌ها را به واکنشی تند واداشت و ژنرال لوماکین در ماه مه ۱۸۷۷ میلادی از راه کرانه دریا به روستای قزل آروات تاخت و چند روزی روستا را در دست داشت. برآیند این تازش، پس نشینی روس‌ها از آن روستا و کوتاه شدن اندیشه ایران از سرزمین‌های ترکمن نشین بود. در بهار سال ۱۸۷۷ میلادی جنگ میان روسیه و عثمانی آغاز شد و



می‌گرفت و ناصرالدین شاه در پاسخ به تلاش تامسون می‌گفت نمی‌تواند از راه یافتن روس‌ها به آخال جلوگیری کند و به هنگام امضای نامه میرزا حسین خان سپهسالار به زینوویف وزیرمختار روسیه در تهران که در آن خواسته شده بود روس‌ها از دست اندازی به قراقله و مرو و آخال خودداری کنند، شاه خطی بر نام‌های مرو و آخال کشیده، از روس‌ها خواست تا قراقله را که ده کوره‌ای بیش نیست و نامش را به نادرستی «قلعه» نهاده اند رها سازند. تامسون می‌خواست ایران را به میدان ستیزه کشد و ایران هوشیارانه پای خود را کنار می‌کشید. پاسخ روسیه به نامه میرزا حسین خان این بود که به لوماکین دستوری برای دست اندازی به قراقله داده نشده است.

در سپتامبر سال ۱۸۷۸ خبر بازپس نشینی لوماکین از قراقله به تهران رسید. این خبر بازتاب‌های گوناگونی داشت. ایران و انگلیس شادمان، و روسیه هراسان شدند و بیشتر مردم، آن را شکست روسیه دانستند. زینوویف بر آن باور بود که برای رویارویی با رخداد های زمانه باید در برابر چیرگی انگلیس بر افغانستان، سپاهیان روسیه به تندی بازگشته و بر آخال دست یابند. باور زینوویف را گراندوک میخائیل پتروویچ نائب السلطنه قفقاز پذیرفت و دستیار وی پرنس میرسکی (Mirski) بر آن پایه گفت «برای دست‌یابی به برآیندی خوب باید در جهت جریان حرکت کرد نه در برابر آن. راه گریز از برخورد دو آسیا این نیست که روسیه و انگلیس بر سر جاهایی که نباید بر آنها دست یابند با هم کنار آیند، چه اینکه این کنار آمدن باید بر سر جاهایی باشد که باید بر آنها دست یابند. روسیه باید از راه آخال به سوی هرات پیش رود.»

در آغاز سال ۱۸۷۹ میلادی گورچاکف از کار کناره گرفت و جانشین او گیرس (Girs) پذیرای باورهای گسترش جویانه میلیوتین شد. در پایان همایشی که در ماه فوریه سال ۱۸۷۹ میلادی در سن پترزبورگ برپا شد و گیرس و میلیوتین در آن بودند، روسیه بر آن شد که در بهار آینده نیرویی بزرگ برای چیرگی بر آخال روانه فراسوی خزر نماید. بر پایه آن برنامه، ارتش روسیه باید تنها «گیوگ تپه» را می‌گرفت و از رفتن به مرو و دست انداختن به مرزهای ایران خودداری می‌کرد. کارگردان موج تازه یورش‌های روسیه در پهنه آخال، زینوویف وزیرمختار روسیه در تهران بود.

رسیدن خبر برنامه تازه یورش روسیه به سرزمین‌های ترکمن نشین، انگلیس را دگر باره هراسان ساخت و وادار به فشار آوردن به ایران نمود. پاسخ سپهسالار این بود که «اگر انگلیس با ایران هم‌پیمان شود ایران بانگ بر سر روسیه خواهد زد.» ولی انگلیس نمی‌توانست تن به پذیرش چنین خواسته‌ای دهد. بی‌توجهی انگلیس به پیشنهاد سپهسالار، صدراعظم درمانده را به در یوزگی خرسندی روسیه واداشت و در برابر به زینوویف گفت که ایران آماده کمک‌رسانی به روس‌ها برای سرکوب ترکمن‌های آخال است. واکنش انگلیس در برابر پیشنهاد ایران به روسیه، دادن اولتیماتومی سخت به ایران بود و ایران هراسان از برآیند

آن اولتیماتوم بانگ نمادینی سرداد و با نامه‌ای از روسیه خواست تا از پیشروی در آخال بازماند.

نامه ایران کارساز نشد و روس‌ها لشکرکشی خود به سوی آخال را آغاز کردند. نخستین برخورد روس‌ها و ترکمن‌ها در موج تازه یورش در ۸ سپتامبر ۱۸۷۹ میلادی روی داد. در روز ۱۰ سپتامبر ارتش روسیه نزدیک روستای گیوگ تپه به سختی از ترکمن‌ها شکست خورد و به بازپس نشینی شرم‌آوری دست زد. در اکتبر ۱۸۷۹ میلادی انگلیس هراسان از موج دیگری از تازش روس‌ها پیشنهاد بازپس گردانی هرات به ایران را در برابر تلاش ایران برای پاسداری از مرو در برابر روس‌ها و جلوگیری از پیشرفت روسیه در سرزمین‌های ترکمن نشین پیش کشید.

میرزا حسین خان سپهسالار که می‌دانست هر دگرگونی در میدان آتش گرفته شمال خاوری ایران باید مهر پذیرش روسیه و انگلیس را برپای خود داشته باشد در ژانویه سال ۱۸۸۰ میلادی زینوویف را از پیشنهاد انگلیس آگاه نمود و روسیه به تندی خود را آماده ایستادگی در برابر پیشنهاد انگلیس کرد. در آوریل سال ۱۸۸۰ میلادی لیرال‌ها در پارلمان انگلیس توان یافته و هواداران بازپس گردانی هرات به ایران کنار نهاده شدند. توان‌یابی گلاستون (Gladstone) و تلاش او برای آرامسازی بحران، روسیه را به پیگیری سیاست پیشرفت در آسیای میانه برانگیخت. روس‌ها بر آن باور بودند که رسیدن لشکرکشان به مرزهای هند دو بیست میلیون هندی را در برابر انگلیس برپا خواهد خیزاند و از همین رو باید پیشروی به سوی مرو پی گرفته شود.

آگاهی انگلیس از سیاست روسیه به خاموشی چندگانه آنان پایان داد و سیاست پیشروی پیوسته به سوی هرات در دستور کار نایب السلطنه هند قرار گرفت. ولی همین روسیه دودل را به دست زدن به موج تازه‌ای از یورش در سرزمین‌های ترکمن نشین برانگیخت و تزار در مارس ۱۸۸۶ میلادی دستور پیشروی به ارتش روسیه را داد. فرمانده ارتش پیش تازنده ژنرال «م.د. اسکوبلف» (Skobelev) بود.

در نخستین گام هزاران ترکمن در گیوگ تپه بر اثر بمباران روس‌ها کشته شدند. خبر فرو افتادن گیوگ تپه را ناصرالدین شاه از بیک سفارت روسیه در تهران شنید و شادمان شد. او بر آن گمان بود که پیروزی روس‌ها، مرزهای خراسان را از تاخت و تاز ترکمن‌ها در امان خواهد داشت. در ۱۸ مه ۱۸۸۱ میلادی در گاتچینا (Gatchina) یکی از اقامتگاه‌های تزار تازه روسیه الکساندر سوم (۱۸۸۱ تا ۱۸۹۴ میلادی) که پس از کشته شدن الکساندر دوم در مارس ۱۸۸۱ بر سر کار آمده بود فرمانی به دولت داده شد که بر پایه آن پیوستن سرزمین‌های ترکمن نشین ترکمن‌های تکه و برپاگشتن اوبلاست (Oblast) (شهرستان) فراسوی خزر امپراتوری روسیه اعلام گشته بود.

در پی آن زنجیره گفتگوهای زینوویف و میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک که برجای میرزا حسین خان سپهسالار نشسته بود در تهران آغاز گشت. زنجیره‌ای که در ۲۱ دسامبر سال ۱۸۸۱

- خاوری سمرقند.
۵. تاشکند (Tashkand) شهری در خاور رود سیحون که امروزه پایتخت جمهوری ازبکستان است.
  ۶. مرو (Marv) شهری در باختر رود جیحون که امروزه در جمهوری ترکمنستان است.
  ۷. Qazal - So شهری بندری در جنوب خاوری دریای خزر که امروزه در جمهوری ترکمنستان است و روس‌ها بر آن نام کراسنودسک نهاده‌اند.
  ۸. Ashor - ādeh جزیره‌ای کوچک در دهانه خلیج گرگان و در دنباله شبه جزیره میانکاله.
  ۹. Xojand شهری در کنار رود سیحون در جمهوری ازبکستان که روس‌ها بر آن نام استالین آباد نهاده بودند.
  ۱۰. Farqāne بخشی کوهستانی در مرز افغانستان و ازبکستان. بخشی بهره‌ده و سرسبز که آن را بهشت آسیا نامیده‌اند.
  ۱۱. Ashkābād شهری در ترکمنستان نزدیک به مرز ایران که امروزه پایتخت جمهوری ترکمنستان است.

### منابع:

1. Aitchison, Charles. **A Collection of Treaties, Engagements and Sanads Relating to India and Neighbouring Countries**, 14 Vols (Calcutta: Central Publications Branch, 1933).
2. Hertslet, Sir Edward., **Treties, etc., Canduded Between Great Britain and Persia and Between Persia and other Foreign Powers** (London: Hanison and sons, 1971).
3. Iliasov A., **The Annexation of Turkomania to Russia** (Ashkabad: Academy of Sciences of Turkoman, 1960).
۴. ترنزیو، پیرکارلو. رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان. ترجمه عباس آذین (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳).
۵. دیدلر، سلطان. روس‌ها و انگلیسی‌ها در آسیای مرکزی (تهران: انتشارات اداره شورای نظام، ۱۳۰۸).
۶. جهانپانی، امان‌الله. مرزهای ایران و شوروی (تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۳۶).
۷. سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران.
۸. کاظم‌زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران: جیبی، ۱۳۵۴).
۹. کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ سوم (تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۷).
۱۰. محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم (تهران: اقبال و شرکاء، ۱۳۵۵).
۱۱. وامبری، آرمینوس، سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه نویان (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵).
۱۲. هدایت، رضا قلیخان، سفارت‌نامه خوارزم. به کوشش علی حصوری (تهران: طهوری، ۱۳۵۶).
۱۳. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹).
۱۴. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، محمد فکرت آصف. «آخال».

میلادی / ۱۲۹۹ قمری به بسته شدن پیمانی به نام «پیمان مرزی آخال» انجامید و برپایه آن ایران از همه سرزمین‌های واقع در شمال خطی که از خلیج حسینقلی آغاز و به «بابادورمز» (Baba - Durmez) در خاور سرخس می‌رسید، دست کشید.

پیمان مرزی آخال پایان بخش پیشروی روس‌ها در آسیای میانه نبود چه اینکه ستیزه‌هایی گرفته شد. ایران مرورا از آن خود می‌دانست ولی توان پاسداری از آن را نداشت. در ۱۳ ژانویه ۱۸۸۴ ریش سفیدان مرو از تزار روسیه خواستند تا پذیرای پیوستن مرو به روسیه گردد و در ۱۴ فوریه همان سال ژنرال کوماروف (Komarov) فرمانده نظامی فراسوی خزر سر نهادن مرو به فرمان‌های تزار را رسماً اعلام نمود. مرو نیز جدا گشت و مرزهای پیشین ایران و روسیه و مرزهای امروز ایران و جمهوری ترکمنستان شکل گرفت و آنچه که در فراسوی آن است از ایران جدا شد.

در ماه‌های آغازین سال ۱۸۹۳ میلادی روسیه پیشنهادی را برای بازنگری در پیمان مرزی آخال و افزودن روستای فیروزه به جمع آبادی‌هایی که برپایه آن پیمان به روسیه داده شده بود، به ایران داد. روستای فیروزه در میانه راه عشق‌آباد به قوچان بود و چند سالی از چیرگی روس‌ها بر آن می‌گذشت. در برابر، روسیه پذیرفته بود که زمین‌هایی را در کنار رود ارس به ایران واگذار کند.

پیشنهاد روس‌ها با واکنش انگلیس روبرو شد و در برابر ناخشنودی انگلیس، میرزا علی اصغرخان اتابک امین السلطان به سر فرانک لسلز (Lascelles) پاسخ داده بود که شاه ایران هیچگاه آمادگی پذیرش جدایی بخش تازه‌ای از ایران را ندارد اما از آنجا که ایران در برابر این خواسته روسیه پیشنهادهایی داده که از دید روسیه پذیرش آن بایسته نبوده و پذیرفته شده است برای شاه چاره‌ای جز پذیرش این خواسته روسیه نمانده است.

در ژوئن سال ۱۸۹۳ میلادی / ۱۳۱۰ قمری بر پیمانی از سوی یوگنی کاربویویچ بوتزوف (Butzov) به نمایندگی از تزار روسیه و میرزاعلی اصغرخان اتابک به نمایندگی از سوی شاه ایران دستینه نهاده شد و برپایه آن در برابر بازپس‌گیری زمینی در کرانه راست ارس روبروی دژ عباس‌آباد و روستای حصار که در پیمان ترکمانچای به روسیه داده شده بود، روستای فیروزه به روسیه واگذار گشت.

### پی‌نوشت‌ها

۱. خویه (Xiva) شهری در باختر رود جیحون که زیستگاه و کانون توان شماری از ازبک‌ها بود و امروزه در جمهوری ترکمنستان است.
۲. بخارا (Boxārā) شهری در خاور رود جیحون - این نام ترکی شده واژه سنسکریت Vihara به معنی دیر و نیایشگاه است. امروزه این شهر در جمهوری ازبکستان است.
۳. اورنبورگ (Orenburg) شهری در خاور رود اورال. امروزه در جمهوری فدراتیو روسیه است.
۴. خوقند (Xawqānd) : شهری در کنار یکی از شاخه‌های سیحون در شمال